

به نام خدا

تبیین رابطه بین انواع وجوب شرعی در منطق پیش فرض

چکیده

واجبات شرعی گاهی به دلیل عدم استطاعت مکلف، تعارض با واجبی مهم تر و یا دلایلی دیگر، به شکل وظیفه مکلف ظاهر نمی شوند. اما همین واجبات تحت قاعده کلی «اقض ما فات» قرار می گیرند. (قضای آن ها بر گردن مکلف است). یعنی هر چند برای عدم انجام آن ها عذری در پیشگاه پروردگار وجود دارد، اما این عذر باعث نمی شود که بتوان وجوب این واجبات را کان لم یکن فرض کرد.

تعارض تکالیف، از چالش های مهم پیش روی منطق های تکلیف است، که ردپای مباحث آن در علومیه که به هنجارها می پردازند، از جمله، فلسفه اخلاق دیده می شود. تفکیک الزامات به «الزامات در بادی امر»^۱ و «الزامات پس از نظر گرفتن همه چیز»^۲ مبنای دسته قابل توجهی از روش های بیان منطقی تعارضات تکلیفی می باشد. اما در نظر گرفتن یک «الزام در بادی امر» به عنوان یک «الزام» در مباحث اخلاقی به طور جدی مورد مناقشه قرار گرفته است.

از سویی با توجه به آثار وجوب یک فعل، حتی وقتی به صورت وظیفه در نمی آید، تعریف لاقول دولایه از وجوب شرعی (متناظر با الزامات در بادی امر و الزامات پس از نظر گرفتن همه چیز) لازم به نظر می رسد.

برای مدلسازی منطقی شیوه استدلال با تعارضات هنجاری روش های گوناگونی در نوشتارگان منطق تکلیف ارائه شده است، که استفاده از استدلال فسخ پذیر با ابزار «منطق های وفق دهنده با حفظ اولویت» یکی از روش های کارا برای این منظور می باشد.

برای این دسته از منطق ها علاوه بر ساختار معنایی مطابق با شهود، یک نظریه برهان خوب، به همراه شماری از قضایای مفید از جمله قضایای صحت و تمامیت، ارائه شده است.

در این نوشتار پس از بیان شواهدی از مباحث اصول فقه در تایید لزوم استفاده از حداقل دو عملگر برای وجوب، و بیان صورتی رابطه آن ها در زبان منطق مرتبه اول، به فرمت استاندارد، ساختار معنایی و نظریه برهان برای «منطق های وفق دهنده با حفظ اولویت» اشاره می نماییم و سپس در این فرمت استاندارد، منطقی ارائه می دهیم که قادر به بیان رابطه بین این دو عملگر وجوب باشد.

¹ Prima fasie

² All things considered

۱. فعلیت و وجوب و فعلیت واجب

در مباحث اصولی در بررسی وجوب حج به شرط استطاعت و تفاوت آن با وجوب نماز به شرط استطاعت تفکیک بین فعلیت «وجوب» به شرط استطاعت و فعلیت «واجب» به شرط استطاعت صورت می‌گیرد. همانگونه که معروف است استطاعت شرط وجوب حج می‌باشد، اما استطاعت شرط وجوب نماز نیست بلکه شرطی است که انجام فریضه نماز بدون آن قابل محقق شدن نمی‌باشد. کسی که شرط استطاعت برانجام حج برای او هیچ گاه محقق نشده است، مانند کسی است که این واجب برای او وجود نداشته است. اما مثلاً اگر این استطاعت زمانی برای او محقق شده باشد و او در آن زمان اقدام به حج نکرده باشد و در آینده استطاعت برای او محقق نشده باشد این واجب گردنگیر اوست و پس از فوتش باید به نیابت از او انجام پذیرد و وضعیت او مشابه فردی است که نماز را به دلیل عدم استطاعت اقامه نکرده است.

از طرفی اگر واجب را «آنچه پروردگار انجامش را از ما می‌خواهد» تعریف کنیم حتی نماز بدون استطاعت چیزی نیست که «پروردگار انجامش را از ما می‌خواهد» یعنی هر آنچه وجوبش محقق شده است لزوماً وظیفه ما در پیشگاه خدا نمی‌باشد.

پس واجباتی داریم که وجوب آنها محقق شده است اما وظیفه ما در پیشگاه الهی انجام آنها نیست. پس لااقل به دوسطح متفاوت از وجوب که با یکدیگر متمایزند، برخوردیم. که اولی واجب است که وجوب آن محقق شده و نشانه این تحقق مشمول شدن به قضا و کفاره در صورت عدم انجام آن، حتی در مواقعی است که به دلایل موجه آن را انجام نداده ایم.

و دومی واجبی است که نه تنها وجوب آن فعلی شده است، بلکه وظیفه مکلف انجام آن است و عذر و بهانه ای در پیشگاه خدا برابای عدم انجام آن وجود ندارد به عبارتی این همان چیزی است که «پروردگار انجام آن را از ما می‌خواهد».

لازم به ذکر است که استطاعت شرعی مفهومی فراتر از «امکان فعلیت» می‌باشد و در برخی موارد تعاریف خاص و دقیقی دارد.

هم چنین بحث در عدم استطاعت شرعی علاوه بر مواردی که دال بر عدم «امکان» فعلیت واجب دارد، شامل مواردی که انجام آن با انجام واجب مهمتری تعارض دارد (و در مباحث اصولی تحت عنوان اهم و مهم از آن یاد می‌شود) نیز می‌باشد.

با این تفصیلات می‌توان رابطه این دوسطح از الزام شرعی را به شکل غیر دقیق به صورت زیر بیان کرد:

«انجام فعلی که وجوب آن محقق شده باشد و مکلف استطاعت شرعی برانجام آن داشته باشد و با واجب مهم تری در تعارض نباشد، وظیفه مکلف است.»

برای تبیین این رابطه در یک مدل ریاضی به شکل ساده از یک زبان منطق مرتبه اول استفاده می‌کنیم که در آن متغیرها به فعالی که مشمول وجوب می‌شوند برمی‌گردند و داریم:

- محمول‌های یک موضعی

$\dot{O}(x)$: وظیفه مکلف است.

$O(x)$: وجوب X برای مکلف فعلی شده است.

$C(x)$: مکلف قادر به انجام X است.

$D(x)$: مکلف X را انجام داده و x از عهده او خارج شده است.

- محمول‌های دوموضعی:

$C(x, y)$: مکلف قادر به انجام همزمان X و Y است.

$x \geq y$: انجام X از انجام Y مهم‌تر است.

- اصل موضوع:

$$(O(x) \wedge C(x) \wedge \sim D(x) \wedge \forall y \geq x \dot{O}(y) \rightarrow C(x, y)) \rightarrow O(x)$$

سوال مطرح این است که آیا منطق مرتبه اول قدرت استنتاج $\dot{O}(x)$ از $O(x)$ آن گونه که مورد انتظار شهود ماست را دارد؟ مثلاً ما توقع داریم که اگر قرار دهیم: $\Gamma = \{O(x), C(x)\}$ بتوان نتیجه گرفت: $\Gamma \vdash \dot{O}(x)$. آیا منطق مرتبه اول چنین نتیجه‌ای برای ما به ارمغان می‌آورد؟ با بررسی مدل‌های $\Gamma = \{O(x), C(x)\}$.

در منطق مرتبه اول می‌بینیم که مدلی وجود دارد که در آن، به ازای یک $y \geq x$ داشته باشیم: $\sim C(x, y) \wedge \dot{O}(y)$ و در نتیجه خواهیم داشت: $\sim \dot{O}(x)$. پس منطق مرتبه اول با توجه به این مدل نباید قادر به استنتاج $\dot{O}(x)$ از $\Gamma = \{O(x), C(x)\}$ باشد.

در حقیقت ما در اینجا به گونه‌ای از استدلال‌ات پیش فرض که در واقع غیر یکنوا هستند، احتیاج داریم. یعنی در صورت عدم وجود مانع، می‌خواهیم از $O(x)$ ، $\dot{O}(x)$ را نتیجه بگیریم و علاقه مندیم که اگر بتوان مدلی برای $\Gamma = \{O(x), C(x)\}$ در نظر گرفت که $\dot{O}(x)$ را هم شامل باشد. مدل‌هایی که این خاصیت را ندارند، کنار بگذاریم. در حقیقت باید استدلال پیش فرض $O(x) \rightarrow \dot{O}(x)$ را همیشه مگر مواقعی که امکان آن وجود ندارد، مد نظر داشته باشیم. برای این منظو فرمت «منطق‌های وفق دهنده با حفظ اولویت»³ انتخاب خوبی به نظر میرسد.

³Prioritized Adaptive Logics

منطقهای وفق دهنده با حفظ اولویت (AL_{\subseteq})

این منطق ها که به طور مفصل در (van De putte:2012) معرفی شده اند، در حقیقت، تعمیم منطق های وفقدهنده⁴ می باشند - که دسته ای شناخته شده از منطق ها، در نوشتارگان منطق های غیر یکنوا می باشند. - و با یک سه گانه مشخص می شوند:

الف) منطق حد بالایی: LLL

ب) دنباله ای از گزاره های غیر عادی⁵: $\langle \Omega_i \rangle_{i \in \mathbb{N}}$

ج) استراتژی (استراتژی گزاره های غیر عادی کمینه⁶ یا استراتژی انتخاب قابل اعتماد)

که در آن LLL یک منطق انعکاسی، متعدی و یکنوا می باشد، که دارای نظریه برهان و ساختار معنایی مشخص کننده باشد و فشرده نیز باشد.

گزاره های غیر عادی در حقیقت گزاره هایی هستند که می خواهیم حتی القدر برقرار نباشند و این برقرار نبودن با حفظ اولویت برحسب اندیس آن ها باشد. یعنی در وهله اول اعضای Ω_1 برقرار نباشند.....

معنی واژه «حتی المقدور» با استراتژی مشخص می شود.

ساختارهای معنایی یک منطق وفق دهنده با حفظ اولویت از روی ساختارهای معنایی منطق حد پایینی با توجه به استراتژی انتخاب می شوند. مثلا در استراتژی کمینه کردن گزاره های غیر عادی، - ساختارهایی انتخاب می شوند که که مجموعه گزاره های غیر عادی آنها می نیمال باشد یعنی ساختار معنایی دیگری که مجموعه گزاره های غیر عادی صادق در آن نسبت به ترتیب الفبایی روی Ω_i ها، کوچکتر از آن باشد، وجود نداشته باشد.

این ترتیب به این صورت تعریف می شود :

$$A \sqsubseteq B \iff \langle A \cap \Omega_i \rangle_{i \in \mathbb{N}} \preceq \langle B \cap \Omega_i \rangle_{i \in \mathbb{N}}$$

و ترتیب سمت راست به صورت الفبایی تعریف می شد یعنی دنباله $\langle A_i \rangle_{i \in \mathbb{N}}$ از دنباله $\langle B_i \rangle_{i \in \mathbb{N}}$ که در آن $A_i, B_i \in \Omega_i$ کوچکتر است، اگر و فقط اگر $A_1 \subset B_1$ یا $A_1 = B_1 \wedge A_2 \subset B_2$ یا⁷

$$A_1 = B_1 \wedge A_2 = B_2 \wedge \dots \wedge A_k = B_k \wedge A_{k+1} \subset B_{k+1}$$

⁴ Adaptive Logic

⁵ abnormalities

⁶ Minimal Abnormality

⁷ Reliability

به عنوان مثال می توان یک منطق برای بازنگری عقاید در این فرمت طراحی کرد که اگر مجموعه عقاید خود را به ترتیب اولویت طبقه بندی کنیم. و نقیض این عقاید را گزاره های غیر عادی تلقی کنیم، این منطق برحسب گزاره های داده شده در Γ که ممکن است برای حفظ صحت آن ها مجبور باشیم برخی عقاید خود را کنار بگذاریم.

AL_{Γ} مدلی را برای ما انتخاب می کند که حتی المقدور کم اهمیت ترین عقایدمان را کنار بگذاریم.

تبیین رابطه منطقی بین انواع وجوب در فرمت منطق های وفق دهنده باحفظ اولویت

منطق حد پایینی: کافی است این منطق را همان منطق مرتبه اول با زبان معرفی شده در بخش های پیش بگیریم که در دو اصل موضوع زیر صدق می کند:

$$\dot{O}(x) \rightarrow (O(x) \wedge C(x) \wedge \sim D(x))$$

$$\dot{O}(x) \wedge \dot{O}(y) \rightarrow C(x, y)$$

که با مجموعه زیر از ثوابت غنی شده است:

$$\{\alpha_{i,j}, i, j \in N\}$$

(اولویت یک فعل در میان دیگر افعال با اندیس اول آن فعل نشان داده می شود.)

گزاره های غیر عادی:

$$\langle \Omega_i \rangle_{i \in N}$$

گزاره های غیر عادی ما در حقیقت، نقض گزاره های پیش فرض می باشند یعنی:

$$\Omega_i = \{O(x) \wedge \sim \dot{O}(x), x = \alpha_{i,j}\}$$

و استراتژی ما همان استراتژی کمینه کردن گزاره های غیر عادی می باشد.

منابع

۱. صدر، محمد باقر(۱۳۸۹). قواعد کلی استنباط، ترجمه و شرح: رضا اسلامی، قم: مؤسسه بوستان کتاب، جلد های ۱ و ۲ و ۳،

۲. کرمی احمد و شکری اسماعیل(۱۳۹۰). فرهنگ نامه اصول فقه، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

3. Van De Putte, F. & Strasser C. 'Extending the standard format of Adaptive Logics, to the prioritized cases' *Logique and Analyse*, 220(2012),601-641.